

برمه؛ بیم‌ها و امیدها

نگاهی به نزاع‌های قومی - مذهبی در برمه (میانمار)

علی فرح‌بخش

با گذشت بیش از دو سال از آغاز درگیری‌های خونین میان بودایی‌ها و اقلیت مسلمان برمه، این نزاع‌ها نه به شدت گذشته، اما همچنان به قوت خود باقی‌ست. به نظر می‌رسد این رشته نزاع‌های قومی - مذهبی، نه تنها از میان نرفته، بلکه در حال صادر شدن به خارج از مرزهای برمه است.

سال گذشته‌ی میلادی، در پی حملات بوداییان برمه به اقلیت مسلمان روهینگیا، تنش میان بودایی‌های افراطی و اقلیت مسلمان در سری‌لانکا نیز، بالا گرفت و در ماه اوت، به حمله‌ی بودایی‌های افراطی به مسجدی در کلمبو، پایتخت این کشور بودایی انجامید و این قبیل نزاع‌ها، همچنان به قوت خود باقی‌ست.

آغاز تنش میان بودایی‌های برمه و مسلمان این کشور، به خبری باز می‌گردد که صحت آن، به وضوح مشخص نیست. بسیاری بر این باورند که تجاوز سه مرد مسلمان به زنی بودایی (از قوم راخاین) و کشتن او در ایالت آراکان (راخاین) در غرب برمه، جرقه‌ی اولیه‌ی درگیری‌ها را رقم زد و به دیگر نقاط برمه نیز گسترش یافت. اما با نگاهی اجمالی به تنش میان بودایی‌های برمه و اقلیت مسلمان این کشور، می‌توان دریافت که ریشه‌ی درگیری‌ها، بسیار قدیمی بوده و چند تنش کوچک، تنها آتش زیر خاکستر را بار دیگر برانگیخته‌است. در این میان، باید توجه داشت که نزاع‌های اخیر برمه، صرفاً معطوف به مذهب نیست، بلکه نزاعی قومی - مذهبی است که خاستگاه‌های متفاوتی دارد.

پیشینه‌ی تاریخی برمه (گاهشمار عصر تاریخی)

1057 میلادی - آنائوراتا (انورته) شاه، دودمان پاگان را برپا ساخت و سنگ بنای سرزمین برمه را پایه‌گذاری کرد. وی همچنین، مکتب تراوادای (تره‌واده) بودایی را به رسمیت شناخت.

1287 - فتح پاگان توسط مغول‌ها.

1531 - دودمان تونگو با کمک پرتغالی‌ها، بر برمه حاکم شد.

1755 - به قدرت رسیدن دودمان کُن‌بائونگ.

- 1824 - نخستین جنگ میان انگلستان و برمه.
- 1852 - دومین جنگ میان انگلستان و برمه.
- 1885 - برمه به عنوان بخشی از مستعمرات بریتانیا، ایالتی از سرزمین هند محسوب شد.
- 1937 - بریتانیا، برمه را مستعمره‌ای مستقل از هند اعلام کرد.
- 1942 - اشغال برمه توسط ارتش ژاپن.
- 1945 - بریتانیا با کمک نیروهای AFPFL (لیگ ضد فاشیستی آزادی خلق) به رهبری ژنرال آنگ سان، به اشغال ژاپنی‌ها در برمه پایان داد.
- 1948 - برمه که یکی از مستعمرات بریتانیا بود، با امضای توافق‌نامه‌ای توسط ژنرال آنگ سان، استقلال خود را به دست آورد و یو نو به سمت نخست وزیر این کشور منسوب شد.
- 1962 - دولت یو نو با کودتای نظامی به رهبری جن نه وین، سرنگون شد و دولتی نظامی با خط مشی سوسیالیستی در برمه تشکیل یافت که تا سال 2010 بر برمه حکومت کرد.
- 1974 - طی یک همه‌پرسی ملی، جمهوری سوسیالیست برمه، رسماً تحت طرح‌ریزی قانون اساسی جدید، حیات دوباره یافت.
- 1988 - هزاران نفر در تظاهرات‌های ضد دولتی، کشته و عده‌ی زیادی نیز شکنجه یا روانه‌ی زندان شدند.
- 1989 - اعلام حکومت نظامی، کشتار، دستگیری و بازداشت بسیاری از مخالفان دولت به‌ویژه طرفداران دموکراسی در برمه به رهبری آنگ سان سوچی (دختر ژنرال آنگ سان). نام کشور برمه توسط دولت نظامی، به میانمار تغییر یافت.
- 1990 - لیگ ملی برای دموکراسی برمه به رهبری آنگ سان سوچی در انتخابات عمومی کشور پیروز شد اما دولت نظامی، انتخابات را منحل اعلام کرد.
- 1991 - آنگ سان سوچی جایزه‌ی صلح نوبل را دریافت کرد.
- 1995 - آنگ سان سوچی، رهبر مخالفان برمه، پس از شش سال از حصر خانگی رهایی یافت و فعالیت‌های سیاسی خود را در راه آزادی برمه و استقرار دموکراسی در این کشور ادامه داد. وی چند بار دیگر نیز توسط حکومت نظامی برمه، در حصر خانگی به سر برد.
- 2007 - هزاران راهب بودایی، در خیابان‌های رانگون، دست به تظاهرات زدند. این جنبش اعتراضی، توسط حکومت نظامی برمه سرکوب شد.

2010 - در پی انتخابات، دولتی به ظاهر غیرنظامی (نیمه نظامی) اداره‌ی امور برمه را در دست گرفت و برخی اصلاحات سیاسی را به اجرا گذاشت که به عنوان مقدمه‌ی حرکت به سوی دموکراسی، با استقبال مخالفان داخلی و همچنین کشورهای غربی مواجه شد.

2013 - تین سین، رئیس جمهوری برمه در واشنگتن با همتای آمریکایی خود، باراک اوما ملاقات کرد. در این ملاقات، باراک اوباما پیشرفت‌های سیاسی و اقتصادی برمه را ستود اما از وضعیت مسلمان‌های برمه، به شدت انتقاد کرد.

پیشینه‌ی آیین بودا در برمه

«بنا به سنتی که در گاهنامه‌های سیلانی آمده، آشوکا دو رهرو بودایی به نام‌های سونه و اوتره را برای بشارت آیین بودا به سوورنه‌بوم فرستاد که امروزه عموماً آن‌را همین برمه می‌دانند. برخی هم آن‌را سیام تا تمام هندوچین دانسته‌اند.

روشن نیست که آیین بودا پیش از قرن پنجم میلادی در برمه رواج یافته باشد، گرچه به سبب نزدیکی برمه به هند و وجود راه‌های نه‌چندان دشوار میان هند و برمه، که حتا پیش از میلاد مسیح هم در آن آمد و شد می‌کردند، این امکان هست که پای آیین بودا پیش از این تاریخ، به برمه رسیده باشد. اما از قرن پنجم به این طرف، گزارش‌های دقیقی مبنی بر رواج آیین بودای تیره‌واده در این سرزمین در دست است، خاصه در قلمرو کهن پیوس، معروف به شری‌کشیتیره، که پایتخت آن نزدیک پرومه بود و خرابه‌های آن در هماوازا به چشم می‌خورد.

از جانب شرق هند، آیین مهاییانه به برمه رسیده بود. دلیل‌های خوبی در دست است که تیره‌واده در میان مون‌های هندو شده یا تلینگ‌های ساکن پیگو و سایر مناطق مجاور که مجموعاً رامنیه‌دیس خوانده می‌شد رواج داشته‌است.

کمی پیش از قرن یازدهم میلادی، تتون مرکز مهم این دین شد. پیش از این هم، مرمه‌ها که قبیله‌ای تبتی - دراویدی بودند، قلمرو نیرومندی بنا نهاده بودند که پایتخت آن در پاگان بود. مرمه‌ها قومی چندان با فرهنگ نبودند و شکلی از آیین بودای تانتیری در میان‌شان رواج داشت.

در سال 1044 شاه تازه‌ای به نام انورته بر تخت پاگان نشست و به دست یک رهرو تلینگ از مردم تتون به نام ارهن یا درمه‌درشی به تیره‌واده گروید. و همین موجب رواج این آیین در این قلمرو شد. جنگ، میان این پادشاه و شاه تتون در گرفت و پاگانی‌ها پیروز شدند و همین خود سبب شد که مردم این سرزمین، آیین بودا و ادبیات و خط مون‌ها را بپذیرند. پس از این، کم‌کم تیره‌واده در سراسر برمه رواج یافت و دین برهمنی، جای خود را به آیین بودا داد.

به‌کوشش انبروده بود که پاگوداهای بی‌شمار و دیرهای بسیار در سراسر برمه ساخته شد و همو بود که نسخه‌های کامل سه سبد (کتاب مقدس بودایی‌ها) را از سیلان به برمه آورد. پسرش کیان‌زیده راه پدر را دنبال کرد و معبد معروف آنده را در پاگان ساخت.» (هینه‌یانه)

امروزه آمار دقیقی از جمعیت بودایی‌های برمه در دست نیست. در بعضی منابع رسمی، آمار بوداییان برمه 90 درصد ذکر شده‌است. بعضی منابع نیز اعلام کرده‌اند که 80 درصد جمعیت برمه را بودایی‌ها تشکیل داده‌اند که آمار قابل قبول‌تری محسوب می‌شود. جمعیت مسلمان برمه نیز آمار مشخصی ندارد، اما آن‌را در حدود 4 درصد اعلام می‌کنند. آنچه مسلم است، جمعیت مسلمان برمه در کنار پیروان ادیان بومی (6 درصد)، کاتولیک‌ها (2 درصد) و پروتستان‌ها (5 درصد)، هندوها (2 درصد) و دیگر ادیان (1 درصد)، از دیدگاه مذهبی، اقلیت قلمداد می‌شوند.

آیین بودایی در برمه، دینی کهن محسوب می‌شود و رهبران مذهبی‌اش، اعتبار بسیار زیادی در این کشور دارند، تا آن‌جا که حتا دولت نظامی برمه با خط مشی سوسیالیسی و الگویی از دولت کمونیست چین - که در سرکوبی مذهب، ید طولایی دارد - هرگز در تکاپوی نابودی کامل مذهب بر نیامدند.

دیکتاتوری نظامی و تحریم

از سال 1962 و با تاسیس دولت نظامی برمه بر اساس الگویی از سوسیالیسم و روابط تنگاتنگ سیاسی با جمهوری خلق چین، نظام حاکم بر برمه با سلطه‌ی دائمی نظامیان در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، کوشید با سرکوب مخالفان، قدرت را حفظ نماید.

حمایت دولتمردان چین از همتایان برمه‌ای‌شان و همچنین خفقان حاصل از یک دیکتاتوری نظامی در برمه، غرب را بر آن داشت تا با تحریم همه‌جانبه‌ی برمه، عرصه را بر حاکمان این کشور تنگ کند. فشار بسیاری از تحریم‌های غرب، به‌شکل مستقیم به جامعه‌ی برمه وارد آمد. دیکتاتوری نظامی، فقر مالی و فرهنگی از یک سو و فشار تحریم‌های غرب از سوی دیگر، این کشور را در دهه‌های گذشته، به یکی از منزوی‌ترین کشورهای جهان بدل کرد.

عصر نو

با توسعه‌ی اینترنت، مخالفان دولت برمه توانستند بسیاری از معضلات خود را به جهان مخابره کنند. پس از آن بود که این کشور منزوی، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. با آن‌که دسترسی مردم برمه به اینترنت و رسانه‌های بین‌المللی، بسیار کم و محدود بوده و همچنان نیز رشد قابل توجهی نیافته است، اما همان مقدار تلاش روشنفکران و فعالان برمه‌ای در بازتاب مشکلات کشورشان، برای اطلاع‌رسانی‌های اولیه کافی بود.

در این میان، اهدای جایزه‌ی صلح نوبل به آنگ سان سوچی در سال 1991 توانست توجه جامعه‌ی جهانی را به برمه بسیار جلب کند. دولت برمه بسیار کوشید تا با اعمال محدودیت‌های زیاد، اطلاع‌رسانی‌ها را متوقف کند.

در سال 2011 میلادی، با تشکیل دولتی نیمه نظامی، درهای این کشور منزوی، کمی باز شد. دولت، اصلاحاتی را در دستور کار خود قرار داد و امیدهایی به وجود آمد، هرچند به نظر می‌رسد که این کشور، همچنان راه بسیار دشواری را پیش روی خود دارد. دهه‌ها تحریم، انزوا و دیکتاتوری نظامی در برمه، اثرات مخربی بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی این کشور وارد آورد که اصلاح این امور، به سادگی امکان‌پذیر نیست. با این وجود، بسیاری امیدوار هستند که با آغاز اصلاحات در برمه و حرکت به سوی دموکراسی، این کشور بتواند به رشد و توسعه‌ی مناسبی دست یابد.

در مسیر این پیشرفت، به نظر می‌رسد که نزاع‌های قومی و مذهبی در برمه و به‌طور خاص، وضعیت مسلمان‌های برمه (روهینگیا) در سال‌های اخیر، چالشی جدی پیش روی توسعه‌ی این کشور است.

پیشینه‌ی اقلیت مسلمان برمه و روهینگیاها

ورود مذهب اسلام به سرزمین برمه، احتمالاً در قرن یازدهم میلادی روی داده است. با این وجود، اختلاف نظرهایی در خصوص ورود و رشد اسلام در برمه وجود دارد. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نخستین بار، بازرگان‌های مسلمان بودند که این مذهب را در برمه رواج دادند، هر چند که دین اسلام، هرگز موفقیتی کسب نکرد و از همان آغاز، با چالش‌های بسیاری مواجه شد. برای نمونه می‌توان این گزارش‌های تاریخی را مورد توجه قرار داد:

در همان ابتدای ورود اسلام به برمه، دو برادر مسلمان در سال 1050 میلادی، با شاه تاتون ملاقات کرده و مورد حمایت وی قرار گرفتند. اما پس از مدتی، اعتماد شاه به آن‌ها از میان رفت و طرد شدند.

نمونه‌ی دیگر در خصوص شخصی به نام رحمان خان بود که به علت خیانت به پادشاه، مورد خشم قرار گرفت و شاه کیانسیتا، در جریان جنگ، شخصی را برای قتل او اعزام کرد.

در قرن شانزدهم میلادی، شاه بایینت‌نئونگ، برگزاری مراسم مذهبی مسلمان‌ها به خصوص عید قربان و قربانی کردن حیوانات را ممنوع اعلام کرد.

در قرن هجدهم میلادی، شاه آلونگ‌پایا، ذبح اسلامی را در برمه، به شکل رسمی ممنوع اعلام کرد.

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، شاه بودائوپایا، چهار رهبر اسلامی را بازداشت و اعدام کرد. البته پس از مدتی، پشیمان شد و عذرخواست.

تاریخ سرزمین برمه نشان می‌دهد در حالت کلی، اسلام دین خوشایندی در این سرزمین محسوب نمی‌شد. در سرزمینی که دین بودا، در حال رشد و توسعه‌ی همه‌جانبه بود و بسیاری از پادشاهان و مردم، به آن وفادار بودند، اسلام، شانس زیادی برای ثبات و بقا نداشت و گاهی مورد خشم قرار می‌گرفت. آنچه مسلم است، مسلمان‌ها نتوانستند و یا نخواستند مانند بعضی سرزمین‌های دیگر از قبیل ایران، هند و غیره، از راه حمله و یورش نظامی، دین خود را در برمه مستقر کنند. و البته روش‌های تبلیغی اسلام (بدون اعمال خشونت و جنگ) نیز کار به جایی نبرد و جمعیت مسلمان برمه را همواره در حاشیه و تنگنا قرار داد.

مسلمان‌ها به‌شکل عمومی، از سه سرزمین به برمه هجرت کردند. گروهی از چین (استان یونان)، بعضی طایفه‌های عرب، و بیش‌ترین حجم مهاجران از بخشی از هند (بنگلادش امروزی) بود.

در اوایل دهه‌ی 1920، قریب پانصد هزار مسلمان در برمه زندگی می‌کردند که عموماً هندی‌تبار (بنگلادشی) بودند. رشد زیاد این جمعیت، در دوره‌ی زمامداری بریتانیا در برمه روی داد. در آن زمان، بسیاری از مسلمان‌های مهاجر از هند، به امور دفتری و تجاری می‌پرداختند. در این عصر، مردم برمه مسلمان‌های مهاجر هندی، هندوها و مسلمان‌های بومی برمه را جملگی «کالا» (Kala) می‌نامیدند و به‌علت بازار رقابت برای کار، با این گروه سر ناسازگاری داشتند.

در اوایل دهه‌ی سی، جنبش ضد هندی برای مبارزه با «کالا»ها شکل گرفت و درگیری‌ها و نزاع میان برمه‌ای‌های بومی و مهاجران رخ داد. این نزاع‌ها بیشتر حول محور کمبود کار در برمه بود. همین امر، باعث بالا گرفتن نزاع‌ها شده و نزدیک به دویست کارگر هندی‌تبار یک شرکت بریتانیایی (Stevedores) توسط برمه‌ای‌های بومی، قتل عام شدند. در ادامه‌ی این اعتراضات، جنبش ضد اسلامی در برمه شکل منسجم‌تری به‌خود گرفت و فعالیت‌هایش را بیش از پیش گسترش داد. هدف از این جنبش، بیشتر از آن‌که حول محور اختلاف‌های مذهبی باشد، بر سر فقدان کار برای برمه‌ای‌های بومی بود که مهاجران هندی (بنگلادشی/مسلمان) را رقبای اقتصادی خود می‌پنداشتند.

این درگیری‌ها در دهه‌های بعد، همچنان به‌قوت خود باقی ماند. پس از استقلال برمه، تمهیداتی برای حفظ مسلمان‌های برمه صورت گرفت و احزابی تشکیل شد، اما پس از کودتای سال 1962، بار دیگر مسلمان‌های برمه در تنگنا قرار گرفتند.

در سال‌های 1997 و 2001 میلادی، جنبش ضد اسلامی برمه، با مسلمان‌ها درگیر شد و بسیاری از مساجد آن‌ها مورد حمله قرار گرفت. در این درگیری‌ها، عده‌ای کشته و بسیاری از مسلمان‌ها به شهرهای حاشیه‌ای رانده شدند. جرقه‌ی اولیه‌ی هر دو نزاع خشونت‌آمیز، تخریب تمثال‌های بودا توسط مسلمان‌ها اعلام شد. در اولین مورد، شایعه‌ای مبنی بر تجاوز یک مرد مسلمان به زنی بودایی نیز به خشونت‌ها بیشتر دامن زد. بعدها مشخص شد که این شایعه احتمالاً از سوی دولت نظامی برمه صادر

شده بود. ارتش برمه برای کنترل خشونت‌ها، خود دست به خشونت زد و در این میان نیز، هر دو طرف درگیر، از گزند ارتشی‌ها در امان نماندند.

روهینگی‌ها طایفه‌ای مسلمان هستند که ریشه‌ی تاریخی‌شان به‌وضوح مشخص نیست، اما بسیاری بر این باورند که این گروه، اصالتاً تباری بنگالی دارند که در زمان استیلای بریتانیا در برمه، وارد این کشور شدند و دولت بریتانیا در زمان مذکور، حقوق آن‌ها را به رسمیت می‌شناخت. این قوم بیشتر در منطقه‌ی آراکان (راخین) در غرب برمه سکنی دارند.

تنش‌های مذهبی - قومی

برمه کشوری‌ست با تنوع قومی بسیار زیاد. در این سرزمین، 135 قوم با فرهنگ‌ها، سنت‌ها و گاه زبان متفاوت، زندگی می‌کنند که همگی توسط دولت برمه، به رسمیت شناخته می‌شوند. این اقوام در هشت قوم بزرگ (کاجین، کایا، کایین، چین، مون، بامار، راخین و شان) گروه‌بندی می‌شوند که بیشترشان بودایی هستند.

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، بنابر شواهد تاریخی، اسلام در برمه، دین محبوب و مورد پسندی نبود و مخالفان بسیاری داشت. به نظر می‌رسد که در ابتدا، اعمال مذهبی مسلمان‌ها از قبیل قربانی کردن احشام، در جامعه‌ای بودایی که کشتن جانداران در آن ممنوع بود، مورد شماتت قرار می‌گرفت.

از دیدگاه اسلامی نیز، بودایی‌ها به‌خاطر ساختن تمثال‌های بودا و عبادت در مقابل آن، بُت‌پرست محسوب می‌شدند. رفتار اجتماعی مسلمان‌ها نیز در جامعه‌ی برمه، قابل هضم نبود. اما در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، منش مذهبی مسلمان‌های مهاجر، دیگر برای برمه‌ای‌ها آن‌چنان اهمیتی نداشت، بلکه مسئله‌ی اقتصادی، مورد توجه قرار گرفت. مسلمان‌ها که در اموری چون تجارت، ورزیده‌تر از برمه‌ای‌های بومی بودند، سهمی از اقتصاد مناطق غربی برمه را در دست داشتند. آن‌گونه که ذکر شد، بحث مذهب در آن برهه‌ی تاریخی، به مبحثی قومی بدل یافت، به این مفهوم که «مسلمان‌ها در مقابل بودایی‌ها»، به پدیده‌ی «روهینگی‌ها در مقابل راخین‌ها»، تبدیل شد و آتش آن به سراسر برمه زبانه کشید.

نزاع‌های بسیار خشونت‌آمیز اخیر مسلمان‌ها (قوم روهینگی‌ها) و بودایی‌ها (قوم راخین)، جنبشی نوپا نبوده و نیست، بلکه ریشه در اختلافاتی دیرینه دارد. با این حال، رفتار بودایی‌های برمه در سال‌های اخیر در قبال مسلمان‌ها، قابل قبول همگان نیست. بسیاری سردرگم هستند که چگونه ممکن است پیروان آیینی که بر مبنای مسالمت، همدلی و احترام پایه‌گذاری شده‌است، به چنین اقداماتی غیر انسانی، دست بزنند. حتا گاهی آغاز تنش‌های همه‌گیر، دلایلی بسیاری سطحی مانند نزاع بر سر جای پارک یا چانه زدن بر سر قیمت یک کالا داشته‌است.

بودایی‌های برمه، دلایل خاصی برای اعمال خشونت نسبت به مسلمان‌های ساکن این کشور دارند، هر چند هیچ‌کدام از این دلایل، برای ارتکاب به چنین جنایاتی، قابل قبول جامعه‌ی جهانی نیست. آن‌ها بر این

باورند که مسلمان‌ها، اقتصاد بعضی مناطق را در دست دارند و با قدرت مالی خود، زنان بودایی تهدیدست را اغفال می‌کنند و یا با قدرت اقتصادی‌شان، جولان می‌دهند. و یا قوانین چند همسری در اسلام، سبب می‌شود تا جمعیت مسلمان‌ها رشدی تصاعدی داشته باشد و توازن جامعه را بر هم زند. بعضی رهبران جنبش ضد اسلامی برمه که خود از راهب‌های برجسته‌ی بودایی هستند، استدلال می‌کنند که مسلمان‌های ساکن برمه، قصد دارند با نفوذ در تار و پود جامعه‌ی برمه، پدیده‌ای مانند طالبانیسم را احیا کنند و غیره.

مسلمان‌های برمه، همچنان در شرایط دشواری به سر می‌برند. بعضی از آن‌ها موفق به دریافت پناهندگی از کشورهای اسلامی نظیر مالزی شدند، اما بسیاری از آن‌ها هنوز هم مأوای مشخصی ندارند و در کمپ‌های پناهندگی به سر می‌برند. در این میان، حتا دولت بنگلادش نیز از پذیرش مسلمان‌های آواره از برمه، سر باز زده‌است. کشوری که خود دارای تنش‌های مذهبی بین مسلمان‌ها و بودایی‌هاست، با این تفاوت که در بنگلادش، این اقلیت بودایی هستند که مورد آزار اکثریت مسلمان قرار دارند.

در این بین، بودایی‌های بسیاری نیز آسیب دیده و بسیاری از آن‌ها از برمه گریخته‌اند. هیچ آمار مشخص و واضحی از میزان خسارات وارده به دو طرف درگیر وجود ندارد.

دولت برمه، راه حل این بحران را خروج تمام روهینگیاها از برمه می‌داند. در خصوص بحران برمه، به علت عدم دسترسی گزارشگران آزاد به مناطق متشنج، هنوز هم اطلاعات زیادی از میزان خسارت‌هایی که به هر دو طرف وارد شده‌است در دست نیست.

فقر فرهنگی

جامعه‌ی برمه، آکنده از فقر مالی و نیز فقر فرهنگی‌ست. چند دهه استیلای حکومتی نظامی بر این کشور منزوی که سال‌ها دست به‌گriبان تحریم نیز بوده، خشونت در این کشور را به امری عادی بدل کرده‌است. در نزاع میان مسلمان‌ها و بودایی‌ها، دولت برمه، هیچ اقدام قابل توجهی انجام نداد. حتا در بعضی موارد گزارش شده که ارتش، به مهاجمان پیوسته و یا در جریان درگیری‌ها، هیچ اقدامی نکرده و فقط نظاره‌گر بود است.

سیستم آموزشی در برمه، بسیار نابه‌سامان است. بسیاری از دانشگاه‌های این کشور، توسط دولت نظامی حاکم بر تمام جنبه‌های زندگی مردم، یا تعطیل شده و یا زیر ذره‌بین هستند. اخیرا خبرهایی از روند اصلاحات در برمه به‌گوش می‌رسد، اما این‌که این روند، تا چه میزان می‌تواند خسارت‌های اقتصادی، فرهنگی و مذهبی گذشته را ترمیم کند، هنوز مشخص نیست.

واکنش‌های داخلی و بین‌المللی

پس از نشر اخبار مربوط به نزاع‌های برمه، در بسیاری از کشورهای اسلامی، راهپیمایی‌هایی در حمایت از روهینگیاها صورت گرفت. حتا در بعضی راهپیمایی‌های اعتراضی، بعضی گروه‌های اسلامی، خواهان کشتن بودایی‌های برمه شدند.

دولت برمه، خروج تمام روهینگیاها از برمه را راه حل نهایی این بحران می‌داند.

در اکتبر 2013، آنگ سان سوچی، در گفت‌وگو با بی‌بی‌سی متذکر شد که خشونت‌های قومی در کشورش علیه اقلیت مسلمان روهینگیا، پاکسازی قومی نیست. وی تاکید کرد که بودایی‌ها نیز در میانمار مورد خشونت واقع می‌گیرند و ترس و وحشت در هر دو سو، هم مسلمانان و هم بودایی‌ها دیده می‌شود. هنگامی‌که خبرنگار بی‌بی‌سی به خانم سوچی گفت که اکثریت افرادی که از خشونت‌ها آسیب دیده‌اند، مسلمان هستند، او در پاسخ گفت که بسیاری از بودایی‌های برمه هم (به‌دلیل خشونت‌ها) مجبور به ترک کشور شده‌اند.

در حالی‌که اخیراً، دولت برمه با پا گذاشتن در مسیر اصلاحات بنیادین، مورد تحسین ایالات متحده و اتحادیه اروپاست، اما همچنان در خصوص موضوع روهینگیاها، از سوی عفو بین‌الملل و دیگر گروه‌های حقوق بشری، مورد انتقاد است.

پس از نشر اخبار مربوط به نزاع میان بودایی‌ها و مسلمانان برمه، در بسیاری از کشورهای اسلامی، تظاهرات برپا شد. بعضی رسانه‌ها - از جمله رسانه‌های ایران - آمارهایی از تعداد کشته شدگان منتشر کردند که هیچ منبع مشخص و واضحی نداشت. در شبکه‌های اجتماعی و حتا بعضی رسانه‌های رسمی، تصاویر و عکس‌هایی منتشر شد که هیچ ارتباطی با موضوع برمه نداشتند (برای نمونه عکسی منتشر شد که در آن، راهب‌های بودایی با لباس‌های پشمی، مشغول دفن اجساد بسیاری هستند. این تصویر مربوط به زلزلهی تبت بود). این در حالی بود که درگیری‌ها، در مناطقی رخ داد که بسیاری مواقع، دسترسی و تهیهی گزارش از آن‌ها برای خبرنگاران، غیر ممکن بود.

دولتمردان جمهوری اسلامی نیز، پس از نشر اخبار مربوط به نزاع‌های برمه، فقط به صدور چند بیانیهی اعتراضی، اکتفا کردند.